

## نمایشی از سکوت در ادب فارسی

ملیحه جعفری لنگرودی ❀

اشعار خاقانی شروانی تجلی‌گاه آیین مسیح است. او که در دامان مادری ترسایی و در منطقه‌ای مسیحی‌نشین می‌زیسته، در عین اعتقاد و پایبندی به دین مبین‌اسلام، اصطلاحات و اعتقادات مسیحیت را در شعر خود پرورانده و به تصویر کشیده است. اصولاً سرشت پاک و اهورایی مریم(س) آنچنان است که همواره دستاویز سخن سنجان در متون نظم و نثر فارسی قرار گرفته و می‌گیرد و همگان برآندند مریم با پاکی و اخلاص در راه حق گام برمی‌دارد و حق همواره باوست.

بدیهی است حقیقت همچون خورشیدی پرفروغ تجلی می‌یابد و پنهان نمی‌ماند. پاکی و صفا در درون مریم موج می‌زند و او را اقیانوسی زلال و مصفا می‌سازد: پاکی و صفایی که وی را مادر پیامبر و الگوی زنان عالم می‌گرداند.

فعل مریم به اثبات نیاز ندارد و او در سخن را در برابر هر کس نثار نمی‌سازد. پس به امر خدای بزرگ سکوت می‌کند و استاد خاقانی، سکوت سرشار از اطاعت مریم به حق را می‌سراید. وی در پردازش این مضمون بی‌نظیر است.

### کلید واژه:

(۱) روزه ، سکوت ، مسیحیت ، نذر

### مقدمه:

هنگامه باز چیدو در گفتگو بیست

داناچو دیدبازی این چرخ‌حیله ساز

«حافظ»

سخن پیرامون سکوت و نمایش آن در آیینۀ ادب است. در ادبیات و کلام ادبی اغلب، سکوت را نشانهٔ فکر و اندیشه والای آدمی دانسته‌اند و مختصرگویی حرف اول را زده، در پلهٔ اول جای می‌گیرد. هدف آن است تا آدمی را به فکر و تخیل واداشته اندیشه را بگمارد و جهانی مملو از تخیل و تصور بیافریند. در نتیجه کلام تاثیر خود را بر روی خواننده یا شنونده بگذارد. پس لذت کلام ادبی در مخیل و مصور بودن آن است.

اصولاً آنانی که خاموشی را برگزیده‌اند با جهان و نابسامانیهای آن کاری ندارند؛ اما سخن گفتن، مسئولیت‌آور و پر گفتن، خطر آفرین است.

سکوت، عامل آرامش آدمی بوده او را صبور و متحمل بار می‌آورد و آدمی این نیروی به ظاهر خاموش سکوت و در معنی، پیام و فریاد را در اختیار گرفته می‌تواند تا حدی بر نفس خویش مسلط گردد و به خودسازی و تنبیه دیگران بپردازد. عالمان خاموشی را پاسبان سرומایهٔ حفظ و نگهداری را زهای درونی خود دانسته‌اند و از این طریق فکر و اندیشه بلند خود را به دست هر کس نداده‌اند. بنابراین در برابر آنان که درکی از کلام حقیقی ندارند سکوت بالاترین فریاد است. اما مهمترین دلیل ادبی در کم سخن گفتن و خاموشی، تحقق بیان معروف «کم گفتن و مؤثر گفتن» است.

و منظور از سکوت حضرت مریم(س) بیان تعهد آن بانوی بزرگ و پاک در برابر نذری بود که به فرمان خدا بر آن می‌رفت.

خاقانی نیز در پردازش این مضمون استادانه عمل می‌کند و برخی از اشعار وی به مقولهٔ روزهٔ سکوت مریم اختصاص دارد.

### سکوت، اهمیت و جایگاه آن:

« سکوت، درنگی است زمینه ساز، برای اندیشیدن که تا اندیشه‌های منجمد و بسته به تکان آیند و بحرکت افتند. سکوت عاملی است در جهت مهار و کنترل زبان از همهٔ هرز گوئیها و بیهوده بافیها، سکوت، باز دارندهٔ اختلافاتی است که در نتیجهٔ قضاوت‌های سطحی

مشتی ظاهر بین کوتاه اندیش بی‌فضل، همواره مرکزیت‌ها و مرجعیت‌ها را بهم می‌زده و سبب میشده که حق، پنهان‌ترین و باطل، آشکارترین امر گردد و حرکت‌ها و تلاش‌ها همه مسخ شود و لاجرم بی‌نتیجه، عقیم یا بد نتیجه ماند. سکوت، خلوت گاهی است که انسان خود را می‌جوید، می‌یابد، با خود به گفتگو می‌نشیند، با خود خلوت می‌کند<sup>۱</sup> این انسان در عشق به یگانگی هستی - پروردگار - نیز با سکوت به معرفت می‌رسد و جمال الهی راهنمای او می‌شود.

عاشقان را شد مدرس حسن دوست

دفتر و درس و سبقشان روی اوست

«مولوی» ۳۸۴۸ دفتر سوم

خامشانند و نعره تکرارشان

می‌رود تا عرش و تخت یارشان

«مولوی» ۳۸۵۰ دفتر سوم

سکوت، عامل تغییر نظام و تحول فرد و جامعه می‌شود «همچنانکه فرد در هاله‌ای از سکوت، میان‌دیشد و مسیر تازه‌ای را برای «رفتن» انتخاب می‌کند. جامعه نیز آن زمان که بار سنگین استعمار را بر دوشهای خود به سختی احساس کرد می‌تواند در سکوت عظیم خود به اصیل‌ترین راه بیندیشد و راه خود را بیابد»<sup>۲</sup>

لازم است در بررسی سکوت به دو دیدگاه شرع و ادب توجه نمود.

سکوت را عامل وقار و سنگینی انسان دانسته‌اند. «بکثره الصمت تكون الهیبة»<sup>۳</sup> یعنی: با سکوت بسیار وقار انسان بیشتر شود.

<sup>۱</sup> - سکوت، زمینه‌ساز بازکاوی و بازسازی تکامل، علی‌منذر، ص ۹-۱۱، ۷۲.

<sup>۲</sup> - سکوت، دکتر مهدی پرهام، ص ۳۲.

خواجه نصیرالدین طوسی «در سیاست و تدبیر اولاد» وجود دو گوش و یک زبان را در پیکر آدمی، دلیل امتیاز شنیدن بر گفتن ذکر کرده است. «و باید که شنیدن او، از گفتن بیشتر بود»<sup>۱</sup>

سعدی شیرازی سکوت را در برابر سخن و کلام درست می‌پسندد. «پس چومی بینم که رای شما بر صوابست مرا بر سر آن سخن گفتن حکمت نباشد.

چو کاری بی فضول من بر آید      مرا در وی سخن گفتن نشاید»<sup>۲</sup>

خواجه حافظ جایگاه و موقعیت سخن گفتن را در نظر می‌گیرد.

«با خرابات نشینان ز کرامات ملاف      هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد»

حافظ

از جمله بزرگان، نظامی گنجوی شاعر شیرین سخن در معناورزش سکوت، ذیل داستان «جمشید با خاصگی» مقتدرانه و زیبا سخن می‌گوید.

آن سگ دیوانه زبانکش بود	«مرد فرو بسته زبان خوش بود
تیغ پسندیده بود در نیام	مصلحت توست زبان زیر کام
کافت سرها به زبانها دراست	راحت این پند به جانها در است
کز پی دیوار بسی گوشه است	لب مگشای ارچه در اونوشه است
زشت مگو نوبت خاموشی است	بدمشنو وقت گرانگوشی است

<sup>۱</sup> - اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۲۳۱

<sup>۲</sup> - کلیات سعدی، ص ۱۵۴.

چند نویسی؟ قلم آهسته دار  
بر تو نویسند زبان بسته دار  
آب صفت هرچه شنیدی بشوی  
آینه سان آنچه بینی مگوی<sup>۱</sup>

وسعدی شیرازی در باب چهارم گلستان سعدی در «فوائد خاموشی» سخنان لطیفی دارد. «یکی را از دوستان گفتم امتناع سخن گفتم به علت آن اختیار آمده است غالب اوقات که در سخن نیک و بداتفاق افتد و دیده دشمنان جز بریدی نمی‌آید. گفت: دشمن آنجا به که نیکی نبیند.»<sup>۲</sup>

در ذیل فصل «در بیان خاموشی» از کتاب معراج السعاده می‌خوانیم: «از حضرت پیغمبر (ص) مرویست که علامت نیکوئی مرد آنست که چیز بی‌فایده را ترک کند و نیز از آن حضرت منقولست خوشبحال کسی که زیادتی زبانش رانگاه دارد و زیادتی مالش را به مصرف برساند... و به ابی ذر فرمود که می‌خواهی که ترا یاد دهم عملی که بر بدن سبک باشد و در ترازوی اعمال سنگین عرض کرد بلی یا رسولی... فرمود خاموشی و حسن خلق و ترک امر بیفایده... و هر سخنی که می‌خواهد بگوید ابتداء در آن فکر کند و ببیند اگر فایده دینی یا دنیایی دارد بگوید والا خاموش باشد و بعضی در دهان خودسنگی می‌گذارده‌اند که متذکر باشند و سخن بیفایده و فضول نگویند»<sup>۳</sup>

استاد مینوی در مقاله‌ای تحت عنوان «اصرار بسیار مایه افساد می‌شود» از سکوت صوفیان و تعلیماتشان از این راه سخن می‌گویند. «آب اصل زندگانی ست و باوجود این اگر گروهی بنارا بر این بگذارند که روز و شب در میان مردم «به نفع آب تبلیغات» بنمایند و به اصرار آن را بر مردمان محبوب و عزیز گردانند با این عمل خویش نوعی مخالفت و عکس‌العمل در بین آزاده فکran و اهل میانه روی ایجاد می‌کنند که به حال آب مضر است... اهل دین به جایی که دائم دم از خدا بزنند و به نام او به مردم امرونی کنند بهتر آنست که مانند

<sup>۱</sup> - گزیده مخزن الاسرار، به کوشش عبدالمحمد آیتی، ص ۲۴۸، ۲۴۹.

<sup>۲</sup> - کلیات سعدی، با مقدمه محمد علی فروغی و عباس اقبال آشتیانی، ص ۱۵۳.

صوفیان بزرگ عهد قدیم در پاکیزگی رفتار و نیکی اخلاق خویش و خیرخواهی خلق خدا بکوشند و خود خوب و خوش رفتار باشند تا بی احتیاج به گفتن و یادآوری کردن، همه کس نیک بودن ایشان را احساس کنند و از حسن اخلاق این عمال پی ببرد به بزرگواری و نیکی خالقی که فرمانده این عمال است.»<sup>۴</sup>

مولانا جلال الدین محمد بلخی در باب خاموشی، سخنان و نصایح و ارشادات فراوان دارد. پندهای عارفانه این استاد بزرگ با تخلص «خמוש» را از یاد نبریم.

من ز شیرینی نشینم روترش      من ز بسیاری گفتارم خمش

«مولوی» دفتر اول مثنوی ۱۷۷۰

وی هنر شنیدن را برگفتن ترجیح می دهد.

دم مزن تابش نوی از دم زنان      آنچه ناید در زبان و در بیان

«مولوی» دفتر سوم مثنوی ۱۳۰۶

دم مزن تا دم زند بهر تورو      آشنا بگذار در کشتی به نوح

«مولوی» دفتر سوم مثنوی ۱۳۰۸

و خاموشی را دلیل بر آگاهی بسیار می داند و اهل افشای اسرار در برابر نامحرمان نیست.

ما چو واقف گشته ایم از چون و چند      قفل بر لبهای ما بنهاده اند

دفتر ششم مثنوی ۳۵۳۶

تا نگردد رازهای غیب فاش      تا نگردد منهدم نزد معاش

دفتر ششم مثنوی ۲۵۳۷

می بینیم عارفی چون مولانا از بسیاری سخن، سخن کم می آورد و خاموشی را برمیگزیند زیرا در سکوت او حرفهای بسیاری هست؛ حرفهایی با نکتههایی ژرف و عمیق، که هر کس آن را در نمی یابد.

خمش کن خمش کن که در خامشی است هزارن زبان و هزاران بیان  
«مولوی»

حافظ شیرازی به گونه‌ای سکوت را برسختن گفتن ترجیح می‌دهد و علت به‌دار کشیده‌شدن حسین بن منصور حلاج را بیان حقیقت و افشای راز برنامحرمان ذکر می‌کند.

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد  
«حافظ»

از طرفی، برخی از صاحب‌نظران معتقدند گفتن و شنیدن را اهلیتی باید. «هنوز ما را اهلیت  
گفت» نیست، کاشکی اهلیت «شنودن» بودی، تمام گفتن میباید و تمام شنودن بردلها  
مهراست، برزبانها مهراست و برگوشها مهر»

«شمس تبریزی»

سعدی شیرازی یکی از دلایل سکوت را نپرسیدن ذکر می‌کند.

«ندهد مرد هوشمند جواب مگر آنگه کزو سؤال کنند»

ودلیل دیگر را سکوت در برابر افراد بی‌درک و نادان می‌داند.

فهم سخن چون نکند مستمع قوت طبع از متکلم مجوی

فسحت میدان ارادت بیار تابزند مرد سخنگوی، گوی

همچنین وی معتقد است باید در برابر شخص بی‌اعتقاد سکوت کرد.

آنکس که به گفتار و خبر زونرهی آنست جوابش که جوابش ندهی

گاه به دلیل بی‌بهره بودن از نطق و گنگی سخن نمی‌گویند. وزمانی می‌ترسند مردم را  
بی‌اعتقاد کنند.

گرتوقران براین نمط خوانی بی‌ری رونق مسلمانی

«سعدی»

گاه سکوت می‌کنند تا بیشتر بدانند و زمانی دیگر سکوت می‌کنند تا مجازات نشوند.

«سعدي»

گاه می ترسد بگوید و بپرسند؛ نداند و شرمسار شود.

همچنین در کلمات حکیمانه مولای متقیان علی (ع) در باب فضل السکوت نکات ارزشمند بسیار دیده می شود که توجه به آنها عامل رشد و تقویت اندیشه می گردد.

«آنچه نمی دانی مگو بلکه هر آنچه را که می دانی نیز مگو زیرا خداوند بزرگ بر اعضا بدنت چیزهایی را واجب کرده که از آنها روز قیامت بر تو حجت آورد.»

«نهج البلاغه» حکمت: ۳۸۲

«سخن دربند توست تا آن را نگفته باشی و چون گفتی تو در بند آنی پس زیانت را نگهدار چنانکه طلا و نقره خود را نگهداری زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب کند.»

«نهج البلاغه» حکمت: ۳۸۱

«در آنجا که باید سخن گفت خاموشی سودی ندارد و آنجا که باید خاموش ماند سخن گفتن خیری نخواهد داشت.»

(نهج البلاغه) حکمت: ۴۷۱

امام (ع) در باب معرفی بهترین بنده خدا «الگوی انسان کامل» می فرماید: «سخن می گوید، خوب می فهماند سکوت کرده به سلامت می گذرد.»

(نهج البلاغه) حکمت: ۱۴۶

نامه های مولای متقیان علی (ع) نیز در بردارنده ارزش سکوت و کم گفتن است.

«آنچه نمی دانی مگو و آنچه برتولازم نیست بر زبان نیاور.»

(نهج البلاغه) نامه: ۳۱

«آنچه با سکوت از دست می دهی آسان تر از آن است که با سخن از دست برود چرا که نگهداری آنچه در مشک است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است ... مرد برای



پنهان نگاه داشتن اسرار خویش سزاوارتر است و چه بسا تلاش کننده‌ای که به زبان خود می‌کوشد هر کس پرحرفی کند یاوه می‌گوید آن کس که بیندیشد آگاهی یابد.»  
(زهیج‌البلاغه) نامه: ۳۱

انجیل برنابا تحت عنوان «در نگاه داشتن زبان» تأکیدات مهم بسیار دارد.  
«پس واجب است بر آن کسیکه با نفس خود مجاهدت می‌کند اینکه سخن خود را به قیمت طلا بدهد»<sup>۹</sup>

شاگردان در جواب گفتند ولیکن که می‌خرد سخن مردی را به قیمت طلا «۱۰» هرگز هیچ کس نه «۱۱» و چگونه با نفس خود مجاهدت می‌کند واضح است که او پرطمع می‌شود «۱۲» یسوع<sup>۱</sup> در جواب فرمود همانا که دل شما سنگین است به اندازه که من نمی‌توانم آن را بردارم «۱۳» از این رو لازم است که معنی هر کلمه را به شما افاده کنم «۱۴» ولیکن شکر کنید خدای را که به شما نعمت بخشیده که تا اسرار خدا را بشناسید «۱۵» نمی‌گویم که بر توبه‌کننده است اینکه سخن خود را بفروشد بلکه می‌گویم که هروقتیکه سخن کند واجب است براو اینکه خیال کند که او زر می‌ریزد «۱۶» حقا که چون او این کار کند فقط وقتی سخن گوید که ضرورت باشد چنانچه طلا را بر چیزهای ضرور صرف نمی‌کند «۱۷» پس چنانچه هیچ کس طلا را صرف نمی‌کند بر چیزی که از پس آن ضرری بجسد او برسد همچنان سزاوار نیست او را که از چیزی سخن راند که بنفس ضرر داشته باشد.»<sup>۲</sup>

همچنین بهترین عامل بازدارنده مفاسد زبان را سکوت دانسته‌اند «و بدانکه ضد همه آفات زبان و مفاسد آن صمت و خاموشی است و کسی را خلاصی از آفات زبان جز به آن نیست و آن از محاسن شیم و صاحب آن در نزد همه کس عزیز و محترم است و باعث جمعیت

افکار و موجب دوام هیبت و وقار و فراغت از برای ذکر و عبادت و سلامتی در دنیا و آخرت است. و از این جهت سیدرسل (ص) فرمود من صمت نجی «هرکه خاموشی را شعار خود ساخت نجات یافت و فرمود: هرکه ایمان آورد به خدا و رسول باید هر سخنی که میگوید خیر باشد یا خاموش نشیند. اعرابی بخدمت آنحضرت آمد و عرض کرد مرا بعلمی دلالت کن که داخل بهشت شوم فرمود: گرسنگان را سیر کن و تشنگان را سیراب نمای پس اگر قدرت براینها داشته باشی زبان خود را از غیر سخن خیر محافظت کن که به این سبب برشیطان غالب می‌گردد و فرمود: چون مؤمن را خاموش و صاحب وقار بینید باو تقرب جوئید که حکمت بردل او القا می‌شود و نیز فرمود مردم سه طایفه‌اند غانم و سالم و هالک، غانم کسی است که ذکر خدا می‌کند و سالم آنست که سکوت را شعار خود سازد و هالک آن است که به سخنان باطل فرو رود ...

از عیسی بن مریم مرویست که عبادت ده جزوست نه جزو آن خاموشی است و یکی در قرارو فرمود که پرسخن نگویید در غیر ذکر خدا به درستی که کسانی که بسیار سخن می‌گویند دل‌های ایشان را حسادت فرو گرفته است و نمی‌دانند و از آن غافلند- لقمان پسر خود را گفت ای فرزند اگر چنان پنداری سخن گفتن نقره است بدانکه سکوت طلا است.»<sup>۳</sup>

اینک به بیان ارزش و اهمیت سخن می‌پردازیم. سخن «رَبِّ قَوْلٍ اَشْدُّ مِنْ صَوْلٍ»<sup>۴</sup> در کلیده و دمنه بیانگر ارزش و اعتبار گفتن است اما هرسخنی با صلابت نیست. قرآن مجید پیام می‌دهد که حق را بگوئید اگرچه به زبان شما باشد. پیامبر عظیم الشان اسلام، گوشه‌گیری، انزوا و سکوت بیجا را مناسب شأن امت مسلم خود نمی‌داند.

<sup>۳</sup> - معراج السعاده، ملا احمدنراقی، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

<sup>۴</sup> - ت حمة کلیده ه دمنه، تصحیح مختص. منة، ص ۲۰۹.

«لیس فی امتی رهبانیه ولاسیاحه ولازم- یعنی السکوت-۱»

نظامی گنجوی در مخزن الاسرار تحت عنوان «در فضیلت سخن» جایگاه پسندیده سخن را از نظر دور نداشته‌است. این ابیات بیانگر اعتبار سخن در جهان و برای جهانیان است.

چون قلم آمد شدن آغاز کرد چشم جهان را به سخن باز کرد

بیت ۴ - صفحه ۲۶

بی سخن آوازه عالم نبود این همه گفتند و سخن کم نبود

بیت ۵ - صفحه ۲۶

تا سخن است از سخن آوازه باد نام نظامی به سخن تازه باد

بیت ۲۷ - صفحه ۲۶

سعدی شیرازی وظیفه پیام رسان را رساندن و ابلاغ می‌داند و خاموشی را برنمی‌گزیند حتی اگر یقین بداند در گیرنده پیام، مؤثر واقع نخواهد شد، ابلاغ را لازم می‌شمارد.

من آنچه شرط بلاغ است با تومی گویم تو خواه از سخنم پندگیر خواه ملال

«سعدی»

سعدی حقیقت مهمی را بیان کرده است زیرا تا سخن، گفته و ابلاغ نگردد فرد می‌تواند راهی برای گریز از پذیرش حق برای خود باز کرده، دیگران را عامل بیراهی و انحراف خود بشمارد؛ اما با گفتن و ارشاد، شخص گوینده و ناصح تعهدش را اثبات کرده، در برابر حق و وجدان خود احساس گناه نخواهد کرد؛ اگر چه شنونده پذیرای سخن وی نباشد.

حضرت مولانا نیز حق سخن را درباره گفتن و بهره‌گیری از زبان ادا کرده در اکثر موارد سکوت را بر نطق و گفتار ترجیح می‌دهد.

«این زبان چون سنگ و هم آتش‌وش است و آنچه بجهد از زبان چون آتش است

ای زبان تو بس زیانی ممر را چون تویی گویا، چگویم من تو را

ای زبان هم آتشی و خرمی  
 ای زبان هم گنج بی پایان تویی  
 آدمی مخفی است در زیر زبان  
 انصتا را گوش کن، خاموش باش  
 زین قبل فرمود احمد در مقال  
 لیک برخوان از زبان فعل نیز  
 چند این آتش در این خرمن زنی  
 ای زبان هم رنج بی درمان تویی  
 این زبان پرده است بر درگاه جان  
 چون زبان حق نگشتی، گوش باش  
 در زبان پنهان بود حسن رجال  
 که زبان قول سست است ای عزیز»  
 «مولوی»

از نظر برخی روشنفکران، فرهنگ سکوت در ادبیات سیاسی دوران گذشته، فرهنگی اشتباه بوده، عامل عقب نگه داشته شدن مردم به شمار می‌آید. «فرهنگ سکوت از مصطلحات پائولوفره کارشناس بزرگ آموزش و پرورش برزیلی است ... که متأسفانه مملکت خودش تحمل فرهنگ مردمی او را نداشت»<sup>۱</sup> وی نظریات خاصی درباره سکوت و آموزش و پرورش در جوامع با نظامهای خودکامه و یا محصور در استعمار دارد.

### تجلی مریم در ادبیات فارسی:

حضرت مریم (ع) دارای صفات برجسته انکارناپذیری است که شاعران و نویسندگان خوش ذوق و آگاه ایرانی مدام در آثار خود پیرامون آن صفات سخن گفته‌اند. یکی از ویژگیهای بارز این بانوی بزرگ، عفت و پاکدامنی بوده در قرآن مجید و برخی از آثار ادبی تجلی یافته است.

روح القدس آن صفا کزو دید      از مریم پاک جان ندیده‌ست

«خاقانی»

یکی دیگر از خصوصیات منحصر بفرد حضرت مریم (س) سکوت و نذر روزه سکوت او به فرمان پروردگار است که خاقانی شروانی بعضی از اشعارش را در جهت معرفی خود و اظهار ارادت قلبی به مادر خویش به این ویژگی اختصاص داده است.

مریم گشاد روزه و عیسی بیسته نطق  
کو در سخن گشاده سرسفره سخا  
(خاقانی ص ۵)

چه بود آن نفع روح و غسل و روزه  
که مریم عور بود و روح تنها  
(خاقانی ص ۲۷)

چه بود آن نطق عیسی وقت میلاد  
چه بود آن صوم مریم گاه اصغا  
(خاقانی ص ۲۷)

بخمسین و بدنح و ليله الفطر  
بعید هیکل و صوم العذا را  
(خاقانی ص ۲۸)

هردم مرا به عیسی تازه است حامله  
ز آن هر دمی چو مریم عذرا برآورم  
(خاقانی ص ۲۴۴)

گفتی شب، مریم است یکشبه ماهش مسیح  
هست مسیحش گواه نیست به کارش قسم  
(خاقانی ص ۲۶۱)

روزه کردم نذر چون مریم که هم مریم صفاست  
خاطر روح القدس پیوند عیسی زای من  
(خاقانی ص ۳۲۱)

سخن در ماتم است اکنون که من چون مریم ازاول  
در گفتن فرو بستم به مرگ عیسی ثانی  
(خاقانی ص ۴۱۵)

(خاقانی ص ۴۱۶)

مولانا در مثنوی شریف خود در باب مریم و صفات وی به بهترین وجه سخن گفته، از او یاد می‌کند.

گه دل خاموش چون مریم شدم  
گه چو عیسی جملگی گشتم زبان  
(مولوی)

گفت مریم من درون خویش هم  
سجده‌یی دیدم از این طفل شکم  
(مولوی)

در لغت‌نامه‌ی علی اکبر دهخدا تلمیحات بسیاری درباره‌ی مریم (ع) مشاهده می‌شود.  
«- مریم آبستن بودن:

مریم آبستنی است لعل تواز بوسه باش  
تا به خدایی شود عیسی تو متهم  
(خاقانی ص ۲۶۰)

پسر مریم: عیسی علیه‌السلام:

خورشید را بر پسر مریم است جای  
جای سها بود به برنیش و دخترش  
(خاقانی ص ۲۲۰)

رشته‌ی مریم: حرفه خیاطی و نخ‌ریسی مریم را می‌گویند:

تم چون رشته‌ی مریم دو تاییست  
دلَم چون سوزن عیسی است یکتا  
(خاقانی)

روزه مریم: (کنایه از خاموشی و سکوت):

روح به روز وصال روزه‌ی مریم گرفت  
عید مسیح است خیز روزه گیاهی بیار  
(خاقانی)

مریم آستین: دارای آستینی چون مریم عمران پاک:

عصمه‌الدین شاه مریم آستین  
کاستانش برچنان خواهم گزید  
(خاقانی)

مریم بکر معانی: با معانی و مضمونهای بکر چون مریم(ع):

مریم بکر معانی را منم روح القدس      عالم ذکر معانی را منم فرمانروا

(خاقانی)

مریم پاک جان: که جان آلوده گناه ندارد معصوم:

روح القدس آن صفا کزو دید      از مریم پاک جان ندیده است

(خاقانی)

مریم دوشیزه: مریم عذرا، مریم باکره:

مریم دوشیزه باغ نخل رطب بید بن      عیسی یک روزه گل مهد طرب گلستان

(خاقانی)

مریم عور: کنایه از شاخه انگور است در ایام خزان و برگ ریزان.<sup>۱</sup>

وتلمیحات دیگر چون: «اشک مریم: اشک مریم به دو جهت معروف است: الف- به جهت

گریه‌هایی که به زیر دار عیسی کرده بود ب- به جهت طعنی که جهودان او را به آبستنی

بی شوی می‌زدند»<sup>۲</sup>

چو مریم سرفکنده ریزم از طعن      سرشکی چون دم عیسی مصفا

(۲۴-)

(خاقانی)

چنان استادام پیش و پس طعن      که استاد الف‌های اطعنا

(خاقانی- ۲۵)

تحفه مریم: همان رطب تازه‌ای است که پروردگار مریم را به خوردنش واداشت.

آن مریم دردمند یابد      تازه رطب تر جنی را

(۱۲۲-)

(مولوی)

<sup>۱</sup>- لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ذیل ماده مریم.

صوم مریم: چه بود آن نطق عیسی وقت میلاد  
چه بود آن صوم مریم گاه اصغا

(خاقانی-۲۷)

### روزه سکوت در دین مسیحیت

دین مسیح همچون ادیان دیگر دارای آداب و رسوم مخصوص به خود بوده، یکی از آداب این دین روزه‌داری است. «صوم صمت در شرع ایشان روا بود بل مستحب بود در شرع ما حرام است»<sup>۱</sup> و «مقصود از روزه، روزه سکوت است... این قسم روزه در آن دوره مرسوم بوده و لذا مریم عذرا هم آنرا پذیرفت»<sup>۲</sup> در باب مشروعیت این نوع روزه در دین مسیح با توجه به آیه: «فقولی انی نذرت للرحمن صوماً فلن اکلم الیوم انسیا»<sup>۳</sup> از تعبیر آیه چنین بر می‌آید که نذر سکوت برای آن قوم و جمعیت کارشناخته شده‌ای بود به همین دلیل این کار را بر او ایراد نگرفتند ولی این روزه در شرع اسلام مشروع نیست.

از امام علی بن الحسین (ع) در حدیثی چنین نقل شده: صوم السکوت حرام: «روزه سکوت حرام است»<sup>۴</sup> و این بخاطر تفاوت شرایط در آن زمان با فرمان ظهور اسلام است ولی البته یکی از آداب صوم کامل در اسلام آنست که انسان به هنگام روزه گرفتن زبان خود را از آلودگی به گناه و مکروهات حفظ کند و همچنین چشم خود را از هرگونه آلودگی برگیرد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>-تفسیر ابوالفتح رازی، ص ۴۶۵.

<sup>۲</sup>-سیمای زنان در قصص قرآن، دکتر مصطفی اولیایی، ص ۵۸.

<sup>۳</sup>-قرآن مجید: ۲۶/۱۹.

<sup>۴</sup>-وسایل الشیعه، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، جزء دهم، ص ۵۲۳.

<sup>۵</sup>-تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۳، ص ۵۲۳.



در اسلام چنین نذر و روزه‌ای معصیت و حرام است. «نذر معصیت و روزه‌ای که برای معصیت باشد روزه سکوت، روزه وصال [ مثل روزه ۴۸ ساعته بدون افطار ] و ... حرام است.»<sup>۶</sup>

در آن وقت صوم سکوت بود. یعنی «وقت شنیدن ساکت بود و نطق عیسی (ع) در مه‌درمیانۀ انام مشهور است.»<sup>۷</sup>

لازم است بدانیم «صوم بزرگ روزه پنجاه روزه پیش از قیام و صوم کوچک بیست و پنج روز در وسط زمستان است و فی الشکاف فی تفسیر انی نذرت للرحمن صوماً و فی مصحف عبدالله صمتاً و عن انس بن مالک مثله و قیل صیاماً لانهم كانوا لا یتکلمون فی صیامهم و قد نهی رسول الله (ص) عن صوم الصمت لانه نسخ فی امته ... قیل انها اخبرتهم بانها نذرت الصوم بالاشاره»<sup>۸</sup>

دکتر عباس ماهیار در کتاب «گزیده اشعار خاقانی» ذیل بیان معنی و مفهوم بیت ذیل از خاقانی:

به خمسین و به دنج و لیله الفطر به عید هیکل و صوم العذارا

نکات مهمی را نقل کرده است. از جمله «دنح از اعیاد مسیحیان و آن مطابق با روز ششم فوریه و روز غسل تعمید حضرت عیسی است. لیله الفطر: شب فطر روزه مسیحیان هفت هفته است آخرین یک شبۀ هفتم را که برای روزه گشادن به معبد می‌روند و به دعا و ذکر می‌پردازند عید فطر می‌گویند و شب آن یک شبیه را شب فطر نامند.

<sup>۶</sup> - لمعه دمشقیه، شهید اول، ترجمه و تبیین محسن غرویان - علی شیروانی، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

<sup>۷</sup> - ساغری در میان سنگستان، جمشیدعلیزاده، ص ۲۱۳.

<sup>۸</sup> - همان منبع، ص ۶۹ و ۷۰.

صوم‌العذارا: روزه سه‌روزه‌ای که از روز دوشنبه بعد از عید دنج آغاز می‌شود و تا روز پنجشنبه ادامه دارد»<sup>۱</sup> و در توضیح این بیت خاقانی:

«چه بود آن نفع روح و غسل و روزه که مریم عور بود و روح تنها»

می‌گوید: «مراد روزه مریم است و آن روزه سکوت بوده است»<sup>۲</sup> در تفسیر آیه (فاماترین من البشر احدا) اگر بینی از آدمیان کسی را (فقولی) بگو که من نذر کرده‌ام خدای را روزه گفتند خدای تعالی او را گفت نذر کن روزه بر خود با من تا چون خبر دهی نذر دارم در روزه سخت راست باشد و گفتند مراد بصوم صمتست و صوم صمت در شرع ایشان روا بود... و حقتعالی این نذر برای آن فرمود تا مردم با او بسیار نگویند و رنج نمایند او را گفت که من نذر کرده‌ام که با هیچ آدمی سخن نگویم که من روزه دارم اگر گویند چون روزه صمت داشت و نذر بفرمان خدای چگونه گفت او را (فقولی‌انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا) و این کلام بسیار است نه روزه باین و کمتر از این تباه شدی این مناقضه باشد گوئیم از این چند جواب است یکی آنکه او را رخصت دادند که اینقدر بگوید و اعلام کند ایشان را روزه‌دار است بر سبیل نذر و آنچه جز این بود از کلام بروی حرام بود و جواب دیگر از این آنست که او را فرمودند که این معنی باشارت اعلام کن و برمز و بیانش آن است که گفت فاشارت الیه آنکه این اشارت را برتوسع و مجاز قول خواند از او همان معنی وفایده حاصل می‌شد از فهم معنی که از قول و جوابی دیگر از او آنست که سخن با جبرئیل گفت یا بابعضی ملئکه و اما نه برسبیل مخاطبه با کسی برای قید زدفن اکلم الیوم انسیا نذر دارم که با هیچ کسی از انسی سخن نگویم امروز.»<sup>۳</sup> نکته قابل توجه دیگر اشاره به سکوت مریم (ع) بدون هیچ علت و بیماری بوده است. «(آیتک) ای علامتک علی ذلک (ان لاتکلم الناس ثلاث لیلال سویا) ای وانت سوی صحیح سلیم من غیر

<sup>۱</sup> - گزیده اشعار خاقانی، دکتر عباس ماهیار، ص ۶۳

<sup>۲</sup> - همان منبع، ص ۶۰ و ۶۱

<sup>۳</sup> - تفسیر ام‌الفتوح، ۱/۲، ص ۴۶۵ و ۴۶۶.

عله- قال ابن عباس اعتقل لسانه من غیرمرض ثلاثه ایام وقال قتاده والسدى اعتقل لسانه من غیربأس ولاخرس فانه کال یقرالزبور و یدعوا الی الله و یسبحه ولا یمكنه ان یکلم الناس و هذا امر خارج عن عاده»<sup>۴</sup> و کلمه (انسی) منسوب بانس است که در مقابل جن بکار می‌رود «مراد بآن یکفرد از انسان است ... و بعید نیست که از جمله: (فقولی انی نذرت للرحمان صوما) با کمک سیاق فهمیده شود که عیسی به مادرش دستور داد که رسماً نیت روزه هم بکند و آنرا برای خدا بر خود نذر کند، تا دروغ و بر خلاف واقع سخن نگفته باشد. و جمله (فاماترین) الخ علی ای حال متفرغ بر جمله: (وقری عینا) است و مراد این است که با احدی حرف مزین و جواب پرسش احدی رامده بلکه امر جواب را بمن واگذار من جوابگوی آنان و مدافع بازخواست ایشان هستم.»<sup>۵</sup>

«ظاهر آیات فوق نشان می‌دهد که مریم به خاطر مصلحتی مأمور به سکوت بود و بفرمان خدا از سخن گفتن در این مدت خاص خود داری می‌کرد تا نوزادش عیسی لب به سخن بگشاید و از پاکی او دفاع کند که این از هر جهت مؤثر و گیراتر بود.»<sup>۱</sup>

این نیاز مریمی بوده است و دررد که چنان طفلی سخن آغاز کرد

مثنوی - دفتر سوم - ۱۸۸

آری او به امر خدا سکوت کرده بود تا طفل نوزاد از وی به دفاع برخیزد و در مقابل هرسرزنش کننده و پرخاشگری تنها عکس‌العملی که نشان می‌داد این بود که با دست اشاره می‌کرد که از خود کودک سؤال کنید»<sup>۲</sup>

حجت معصومی مریم بس است عیسی یکروزه گه امتحان

خاقانی - ۳۴۳

<sup>۴</sup> - مجمع البیان فی تفسیر قرآن، طبرسی، با تعلیق حاج سیدهاشم رسول محلاتی، ص ۵۰۵.

<sup>۵</sup> - تفسیر المیزان، علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، ص ۶۲ و ۶۳.

<sup>۱</sup> - تفسیر نمونه، استاد ناصرمکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ص ۱۳.

## «معرفی خاقانی»

«خاقانی از شاعران قرن ششم هجری است (۵۹۵-۵۲۰) در شروان از بلاداران که فعلاً جزء آذربایجان شوروی است به دنیا آمده.»<sup>۳</sup> «مادر خاقانی اهل بیزانس و عیسوی نستوری بود و به اسارت از بیزانس آورده بوده است.»<sup>۴</sup> «شاید بتوان برآن بود که یادمان‌های کودکی و گفته‌های مادر و جغرافیای شروان و پیوندهای خاقانی با ترسایان مایه اندیشه‌های ترسایانه درسروده‌های او شده است.»<sup>۵</sup>

یاد و عشق و علاقه به مادر از نکات مهم موجود در دیوان خاقانی است و «شاعر به گونه‌ای پاکدلانه از مادرش یاد کرده که در گذشته کنیزی نستوری بوده و با این که به دین اسلام گرویده بود برای پسرش اصول دین مسیحی را شرح داده است. آگاهی‌های شگفت‌انگیزی که او درباره مادرش به دست داده است در ادبیات فارسی اسلامی کمتر دیده شده است. شاعر نه تنها از مادرش بلکه درباره باورهای آمیخته دینی سرزمین زادگاهش مطالب بسیار ارزشمندی را بیان کرده است.

دیوان خاقانی سرشار از ویژگی‌های چهره‌ها و نشانه‌های مسیحیت است که با چهره‌ها و نشانه‌های اسلام در هم آمیخته‌اند. در این دیوان از پندارها و گفته‌های متن‌های مقدس مسیحیت و دعا‌های آنان سخن به میان آمده است.

در هیچ‌جای دیگر، جز ماوراء قفقاز-جایی که این دو دین [اسلام و مسیحیت] روی یکدیگر تأثیر متقابل داشته‌اند- نمی‌توان چنین دیوانی را یافت.»<sup>۶</sup>

لازم به ذکر است عقیده ترسائی خاقانی یا مسیحیّه او که آغازی اینچنین دارد:

فلک کز روتر است از خط ترسا      مرا دارد مسلسل راهب آسا

۳ - «خاقانی» شاعری دیر آشنا، علی دشتی، ص ۱۱.

۴ - گ ز یده اشعار خاقانی، دکتر عباس ماهیار، ص ۵.

۵ - ر خسار صبح، دکتر میر جلال الدین کزازی ص ۲۱۶.

۶ - تاریخ ادبیات ایران، یان ریپکا، ص ۳۱۴.

## «خاقانی»

به وسیله چند تن شرح شده است. «مهمترین شروحنی که بر اشعار خاقانی نوشته شده است از این قرار است:

۱) شیخ آذری طوسی در قرن ۹ قصیده (فلک کژ روتر است) را در جواهر الاسرار که منتخب کتاب دیگر او مفتاح الاسرار است شرح کرد و این شرح به ضمیمه کتاب اشعه اللمعات جامی چاپ شده است.

۲) فرهنگ خاقانی که در قرن دهم نوشته شده و قریب ۴۰۰ لغت از خاقانی مخصوصاً از قصیده مسیحیت را معنی کرده است.

۳) شرح مینور سکی که در تبریز چاپ شده است.

۴) شرح استاد میرجلال‌الدین کزازی بانام «سوزن عیسی» که انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی آنرا چاپ کرده است.

## کلام آخر

به هر حال سخن پایان ندارد و پیروز در مبارزه همراه با حقیقت است؛ مریم (س) اینچنین صبور و استوار به پا می‌خیزد، هجرت و زندگی می‌کند، زندگی می‌سازد و اسوه دو عالم می‌شود.

و خاقانی می‌سراید:

«گفتی شب، مریم است یکشنبه ماهش مسیح

هست مسیحش گواه نیست به کارش قسم

کلیات قانی - بیت ۲۶۱

خاقانی به سبب علاقه به مادر عیسوی مسلمان شده خود علیرغم مسلمان بودن از مریم (س) یاد می‌کند. گویا می‌خواهد عشق و مهر به مادر را با تمسک جستن به بزرگ‌ترین و پاک‌ترین زن در تاریخ دین مسیح جاودان و پابرجا سازد. در ضمن نطق خود را با نطق عیسی در می‌آمیزد و بر پایهٔ غرور شاعرانهٔ معروف، به خود و سخنش می‌بالد. آری، شاعران نمایندگان ذهن و ضمیر مردم‌اند و ناچارند در عرصهٔ سخن مسائل را تبیین کرده حقایق را به زبان و سبک خویش بیان کنند. بنابراین از ایجاز به اطناب می‌گرایند و از اصل بیان شدهٔ قابل قبول خود- ایجاز- خارج شده عدول می‌کنند. گزیری نیست حق باید گفته شود و تذکر در هدایت سودمند است. «فذكر إن نفعت الذکری»<sup>۱</sup> و خاقانی بخوبی از عهدهٔ این کار برآمده است.

<sup>۱</sup> - ق. آ.، محد: ۹/۸۷.

## «کتابنامه»

- ۱- ابوالمعالی، نصراله منشی: کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مینوی، چ سیزدهم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۲- اولیائی، مصطفی: سیمای زنان در قصص قرآن، اداره ارشاد اسلامی استان مرکزی، اراک، ۱۳۶۲.
- ۳- پرهام، دکترمهدی: فرهنگ سکوت (مجموعه سی مقاله).
- ۴- حافظ شیرازی، دیوان شعر، از روی نسخه علامه قزوینی و غنی، چ نهم، انتشارات شقایق، ۱۳۸۰.
- ۵- حرعاملی، شیخ محمدبن حسن: تفصیل وسائل الشیعه، الجزء الاشر، طبعه الاولی، مؤسسه‌البيت الاحیاء التراث، ۱۴۳هـ.
- ۶- خاقانی شروانی: دیوان اشعار، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۷۸.
- ۷- دشتی، علی: «خاقانی» شاعری دیرآشنا، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- ۸- دشتی، محمد: ترجمه نهج البلاغه، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر: لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- ۱۰- رازی، ابوالفتح: تفسیر، چاپخانه محمد حسن علمی.
- ۱۱- سجادی، ضیاءالدین: گزیده اشعار خاقانی شروانی، تهران مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۱.
- ۱۲- سعدی: کلیات، مقدمه‌ها از محمدعلی فروغی و عباس اقبال آشتیانی، چ هفتم، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸.
- ۱۳- شمس تبریزی: مقالات شمس، مصحح احمد خوشنویسی، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۴۹.

- ۱۵- شهیداول: لمعه دمشقیه، ترجمه محسن غرویان-علی شیروانی، ج اول، چ نهم، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۷.
- ۱۶- طباطبائی، سید محمد حسین: تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۴، نشربنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۱۷- طبرسی، شیخ ابوعلی افضل بن الحسن: مجمعالبیان فی تفسیر القرآن، تعلیق الحاج السیدهاشم الرسولی المحلاتی، جلد الثالث، احیاء الکتب العربی، بیروت-لبنان، ۱۳۷۹، ق.
- ۱۸- طوسی، خواجه نصیرالدین: اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی-علیرضا حیدری، چ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
- ۱۹- علیزاده، جمشید: ساغری درمیان سنگستان، چ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۷.
- ۲۰- قزلباش، حیدر قلی خان: ترجمه انجیل برنابا، چ دوم، تهران، انتشارات المعی، ۱۳۸۱.
- ۲۱- کزازی، میرجلالالدین: رخسار صبح، چ اول، نشرمرکز، ۱۳۶۸.
- ۲۲- ماهیار، عباس: گزیده اشعار خاقانی، چ دوم، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۳.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه، با همکاری جمعی از نویسندگان، چ سیزدهم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.
- ۲۴- منذر، علی: سکوت: زمینه ساز بازکاوی و بازسازی تکامل، انتشارات کوثر.
- ۲۵- مولوی، جلال الدین محمد: مثنوی، با مقدمه و توضیح دکتر محمد استعلامی، چ سوم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵.
- ۲۶- مولوی، جلال الدین محمد: مثنوی معنوی، مصحح محمد رضانی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۹.
- ۲۷- مینوی، ماه منیر: مینوی برگستره ادبیات فارسی (مجموعه مقالات) چ نخست، نشتوس، ۱۳۸۱.
- ۲۸- نراقی، ملا احمد: معراج السعاده، سازمان انتشارات جاویدان.



- ۲۹- نظامی: خسرو و شیرین، مصحح وحید دستگردی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۳۰- نظامی گنجوی: کلیات، مطابق با نسخه تصحیح شده وحید دستگردی، چ اول، نشرییمان، تهران، ۱۳۸۱.
- ۳۱- نظامی گنجوی: مخزن الاسرار، به کوشش عبدالمحمد آیتی، چ هفتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۳۲- یان ریپکا: تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، چ اول، انتشارات گوتنبرگ و جاویدان خرد.